

مفهوم و چیستی حکومت در اندیشه سیاسی شهید صدر (ره)

محمدحسین جمشیدی *

استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

(تاریخ دریافت: ۱۵/۱/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۶/۲/۱۶)

چکیده:

علامه شهید سید محمد باقر صدر بر مبنای باور به خداگرایی، توحید و عدل کلی، سه اصل حاکمیت مطلقه خدا بر جهان، سنت‌های حاکم بر هستی و آزادی و اختیار انسان - به عنوان موجود عاقل - را نتیجه می‌گیرد که حاصل آنها پذیرش خلافت و جانشینی انسان از سوی خدا در قالبی تکوینی و فطری همراه با تأیید و پذیرش شرعی است. بعد سیاسی این خلافت و جانشینی اداره سرنوشت مشترک جمعی یا حکومت است که جز رعایت و پاسداری از حقوق، شؤون و مصالح عمومی و مصالح دین الهی نمی‌باشد. این حکومت حق مردم و مسئولیت آنان به عنوان جانشین خدا در زمین است. از این رو نظام مردمی یا مردم‌سالارانه نیز مورد تأیید او هست؛ هر چند در اساس قائل به امامت منصوص (بر اساس عصمت) می‌باشد. بنابراین او در زمان غیبت امام عصر (عج) باور دارد که حکومت از دو خط خلافت انسان، با مسئولیت تشکیل نهاد حکومتی مشتمل بر قوای مقننه و مجریه و شهادت «مرجع فقیه عام» با مسئولیت نظارت شرعی بر حکومت و بیان احکام و داوری (قضاوت) تشکیل می‌گردد که وی آن را حکومت «جمهوری اسلامی» می‌نامد.

واژگان کلیدی:

شهید صدر - خلافت انسان - حکومت - حکومت اسلامی - نظارت (گواهی) مرجع - حکومت شورایی - حکومت ترکیبی - جمهوری اسلامی

Email: jam14si@yahoo.com

* فاکس: ۴۴۳۳۰۵۳۸

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«آزادی و اختیار انسان با تکیه بر دیدگاه حکمای مسلمان»، شماره ۵۴، سال ۸۰؛ «رابطه حکمت مدنی و عدالت

در فلسفه سیاسی اسلام»، شماره ۶۹، سال ۸۴.

مقدمه

شهید، ابوجعفر سید محمد باقر صدر، دانشمند، فیلسوف، محقق و فقیه معاصر که از مفاخر بزرگ اندیشه و دانش دوران ما محسوب می‌گردد، در بیست و یکم اسفند سال ۱۳۱۲ ه.ش در شهر کاظمین عراق در خانواده‌ای اهل دانش و تقوی چشم به جهان گشود و در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ در زندان رژیم بعث عراق به شهادت رسید. او در طول مدت عمر کوتاه خویش در بسیاری از حوزه‌ها و ابعاد معرفتی مورد نیاز بشر قلم فرسایی کرد و نقطه نظرها، دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایی نو، پویا، متکی بر مبانی عقلی و منطقی، و منسجم را با در نظر گرفتن مکتب اسلام به عنوان مکتبی فطری و انسانی که توانایی حل بحران‌های معاصر بشر را داراست از یک سو و توجه به مقتضیات زمان و مکان از سوی دیگر در برخی از این ابعاد معرفتی و اندیشه‌ای، به ویژه در حوزه سیاست، اقتصاد، فقه و فلسفه مطرح ساخته است.

او با طرح اندیشه‌های خود تحولی جدید در معارف دینی اسلام و نگرش سیاسی و معنوی بشر به ویژه با تکیه بر قرآن و سنت - به مثابه کتاب و برنامه هدایت و سیاست انسان ایجاد کرده است، تحولی که جلوه‌های بارز و آشکار آن را می‌توان در آثاری چون «فلسفتنا» (صدر؛ ۱۴۰۸ هـ)، «اقتصادنا» (صدر؛ ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م)، «الاسلام یقود الحیاء» (صدر، بی تا، الف) الاسب المنطقیة للاستقراء (صدر، ۱۴۱۰ هـ) و... و نیز در نظریه‌هایی چون؛ نظریه خلافت انسان، جمهوری اسلامی، انقلاب جامع سیاسی - اجتماعی، بانک بدون بهره، تحول دائمی در اجتهاد و... دید.

آثار متنوع، نظریه‌ها و خط مشی سیاسی و برنامه‌های مبارزاتی شهید صدر بیانگر اندیشه ورزی و نظریه پردازی او در عرصه سیاست و زندگانی سیاسی است. بنابراین او به بسیاری از مسائل مهم سیاسی خواه به صورت گسترده و خواه به اختصار پرداخته است که نمونه آنها را می‌توان در «الاسلام یقود الحیاء» (صدر، بی تا، الف)، «المدرسة الاسلامیة» (صدر، ۱۹۸۱ م - ۱۴۰۱ هـ)، «المدرسة القرانیة» (صدر، بی تا، م)، «فدک فی التاریخ» (صدر، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م)، «مقدمه فلسفتنا» (صدر ۱۴۰۸ هـ) دید.

یکی از اساسی‌ترین مفاهیم و مسائل سیاست و زندگانی سیاسی «حکومت» است که بسیاری از مسائل سیاسی دیگر با آن ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد، چه حکومت نهادی است که می‌تواند تحقق بخش مسأله جانشینی انسان از سوی خدا در زمین باشد. به علاوه ضرورتی است حیاتی و همیشگی برای نوع انسان در کره خاکی که گریزی از آن نیست و دولت که مظهر نظم و سامان اجتماعی است بدون حکومت معنا ندارد، بلکه حکومت دستگاه اجرایی و تحقق بخش دولت در جامعه و شرط حقیقی و ضروری و اجتناب‌ناپذیر آن است. از همین روی امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

«و انه لا بد للناس من امير بر او فاجر يعمل في امرته - المؤمن و يستمتع فيها الكافر و يبلغ الله فيها الاجل و يجمع به الفى و يقاتل به العدو و تأمن به السبل و يؤخذ به للضعيف من القوى حتى يستريح بر ويستراح من فاجر.» (مجلسی، ۱۴۱۶ ه: ۳۵۸/۳۳)

(و بی‌گمان چاره‌ای برای مردم از حاکم و امیر نیک یا بد نیست، که در فرمانروایی و حکومت او، انسان با ایمان بکوشد و کافر در آن بهره، خویش را بیابد و خداوند در آن سرآمد[ها] را برساند و پراکندگی بدان به جمع تبدیل شود و با دشمنان جنگ شود و راهها بدان امنیت یابد و حقوق ضعیف بدان وسیله از قوی گرفته شود تا نیکوکار آسایش یابد و از ستمکار فراغت خاطر یابد.)

در این بیان متین و عمیق اهداف و مقاصد کلی حکومت بیان شده است و ضرورت آن مورد توجه قرار گرفته است. بدین معنا که حکومت یک ضرورت برای زندگانی جمعی انسان است و از وجود آن چاره‌ای نیست و جایگزین و بدلی نمی‌یابد.

هر چند حکومت در اصل امارت، رهبری و فرمانروایی است که خود بیانگر رابطه‌ای دوسویه و مبتنی بر فرمان دادن و اقتدار از یک‌سو و فرمان بردن و اطاعت از سوی دیگر است. اما در ماهیت و حقیقت آن، در انواع و گونه‌هایش، در ابعاد و اشکال و در چگونگی و سایر مسائلی بین اندیشمندان و صاحب نظران اختلافات جدی وجود دارد و هر اندیشمندی بر گونه، نوع یا شکل خاصی از آن تأکید می‌ورزد و آن را مطلوب می‌شمارد و در اساس و چگونگی و مسائل نیز گاه آن را جدای از گونه‌های دیگر می‌شمارد. به عنوان مثال افلاطون از حکومت فیلسوفان به عنوان بهترین گونه حکومت نام می‌برد، در حالی که ارسطو، حکومت پادشاهی را بهترین (عالم؛ ۱۳۷۵: ۲۶۹) می‌داند و یا اندیشمندان سیاسی غالباً به طبقه‌بندی انواع حکومت‌ها پرداخته‌اند، برای نمونه ارسطو براساس دو معیار: شمار افراد حاکم و هدف حکومت به طبقه‌بندی حکومت‌ها می‌پردازد. او می‌گفت:

«دولت یا باید در خدمت «خیر عمومی» باشد که در این صورت تأسیسی درست یا طبیعی و بهنجار است، یا در خدمت منافع شخصی یا گروهی فرمانروایان که در این حالت تأسیسی نادرست، منحرف یا فاسد خواهد بود.» (همان).

تنوع دیدگاه‌ها در باب حکومت به پیدایش انواع مکاتب و نگرش‌ها در این خصوص انجامیده است.

شهید صدر از اندیشمندان و محققانی است که با دقت، تأمل و تکیه بر اصل اساسی و تعیین‌کننده فطرت انسانی، مسأله حکومت را مورد توجه قرار داده است و آن را به عنوان ضرورتی حیاتی برای انسان و ضرورتی اساسی برای تمدن و جامعه بشری و نهادی اجرایی و قانون‌گذار و داوری‌کننده برای دولت و شأنی از شئون سیاست و انسان که ضامن مصالح و

سایر شؤون اوست مطرح کرده است. به گونه ای که به بیان برخی از محققان می توان آن را «مهم ترین وجه حاکمیت دولت» (بشیریه: ۱۳۸۲: ۲۶) دانست که دارای وجوه اساسی قانونی، اجرایی و داوری است که به تدوین و تصویب قانون و اجرای آن در جامعه و نظارت بر حسن اجرای آن که به بیان شهید صدر «و هی الوظائف الرئيسية فی مناهج الحکم الاسلامی» (صدر؛ ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م: ۷۸) است، می پردازد.

با توجه به اهمیت حکومت، به ویژه از نگاه مکتب اسلام، و نیز جایگاهی که شهید صدر در میان اندیشمندان معاصر در پرداختن به مسأله حکومت دارد، آگاهی از اندیشه ها و ایده های او در این خصوص می تواند در تعیین سرنوشت امروز جامعه ما موثر واقع گردد. از این رو در این نوشتار به اختصار به مفهوم و چیستی حکومت و از دیدگاه این اندیشمند بزرگ می پردازیم.

۱- بنیان و اساس نگرش صدر

بنیان اساسی و محور تعیین کننده در اندیشه سیاسی شهید سید محمد باقر صدر «توحید»، خداگرایی و خدا محوری است. در این نگرش، جهان آفریده و مخلوقی است معظم و کامل که براساس عدالت ایجاد شده و از علم و حکمت و قدرت مطلقه خدا نشأت گرفته، و تحت تدبیر و اراده ازلی، ابدی و همیشگی او قرار دارد. بر این اساس وجود جهان امری بیهوده و عبث نیست. در این دیدگاه انسان نیز به عنوان گل سرسبد هستی و کاملترین موجودی که با دو عنصر عقل و آزادی متمایز شده است، موجودی وانهاده، بی هدف و رها شده یا تحت قوانین جبری طبیعت نمی باشد.

بنابراین از سویی خداوند یکتا دارای حاکمیت مطلق بر جهان هستی و نیز بر انسان می باشد، اما انسان نیز به عنوان موجود صاحب اراده، دارای کرامت ذاتی و فطری است و لذا بر سرنوشت خویش حاکم شده است.

«ولقد کرمنا بنی آدم... و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تقضیلاً» (قرآن؛ سوره اسراء: ۷۰)
(و البته ما فرزندان آدم را کرامت دادیم... و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری بخشیدیم.)

برتری و کرامت طبیعی آدمی حاصل برخورداری او از عقل و اختیار است. هر آنچه به انسان شرافت می بخشد توانایی اندیشه و فتکر و ادراک است که به او آگاهی و توان تشخیص می دهد و لذا اداره سرنوشت او را در اختیار خود او قرار داده و او را تبدیل به موجودی آزاد و مختار می سازد. جهان نیز براساس اراده خدا و سنن او اداره می گردد و انسان در چارچوب

این سنن و قوانین خدایی آزاد است. بر این اساس هیچکس نیز بر دیگری سلطه ندارد. آزادی انسان نیز امری طبیعی و تکوینی است نه اکتسابی و تصنعی. قوانین و سنتهای الهی نیز آنگاه که به زندگی انسان مربوط می شوند، جنبه انسانی هم می یابند و توسط انسان قابل کشف و بررسی بوده و از زیردست انسان می گذرند؛ لذا تعارضی با «عقل» و «آزادی» انسان ندارند. بنابراین سه اصل عمده از توحید ناشی می شود که عبارتند از:

- ۱- اصل حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان؛
- ۲- اصل سنن الهی حاکم بر جهان هستی یا قوانین خلقت و آفرینش
- ۳- اصل آزادی و اختیار انسان.

خداوند براساس حاکمیت مطلقه خویش و سنن طبیعی و فطری حاکم بر جهان هستی، انسان را به دلیل دارا بودن عقل و اختیار در زمین جانشین خود قرار داد و بدینسان انسان بر سرنوشت خویش حاکم گردید. شهید صدر از این حاکمیت بشری تحت عنوان «استخلاف»، «استتمام» و «خلافت عمومی انسان در زمین» یاد می کند. از سوی دیگر انسان نیز مسئولیت تحقق خلافت عمومی خود را در زمین بودنش گرفت و لذا این حاکمیت از بعد بشری «امانت» نام پذیرفت. این عرضه و پذیرش هر دو جنبه تکوینی و فطری دارد نه تشریعی (صدر، ۱۳۹۹ هـ؛ خ: ۱۶ - ۸ و ۱۳۵۹: ۱۱-۹) حافظ این حقیقت را در زبان ادب بدین سان به تحریر کشیده است:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند	گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند
ساکنان حرم سر و عفاف ملکوت	با من راه نشین باده مستانه زدند
آسمان بار امانت نتوانست کشید	قرعه کار بنام من دیوان زدند...

(دیوان حافظ؛ ۱۳۸۱: ۲۴۱/۱۷۴)

از سوی دیگر با توجه به مشکلات انسان در تحقق این خلافت و... در جهت جلوگیری از انحراف آن، خداوند در کنار خط تکوینی استخلاف، خط شهادت و گواهی (تشریعی) را ترسیم نمود تا بشر را در جهت تحقق آن یاری نماید. از نظریه های «استخلاف» یا «خلافت انسان» و «گواهی» استنباط می شود که هر دو خط خلافت و گواهی از وسعتی به اندازه تمام ابعاد حیات بشری برخوردارند. اما در این میان بارزترین جنبه آنها به ویژه خط خلافت عمومی - جنبه سیاسی و اقتداری است.

۲- سیاست و نظام سیاسی

شاخص‌ترین بعد «خلافت انسان در سیاست» تجلی می‌یابد و سیاست شأنی انسانی و حاصل تعقل، آزادی و اراده او به علاوه گرایش به «مدنی» بودن یعنی زندگی در جمع انسان‌های دیگر همراه با تدبیر و مدیریت می‌باشد و مهم‌ترین راه رسیدن انسان به سعادت است. این امر بدین معناست که برجسته‌ترین وظیفه (تکوینی و فطری) انسان و (تشریحی) یعنی دین و شریعت آسمانی نیز اجزا و تحقق سیاست است. بنابراین در این نگرش سیاست اولاً شأنی از شؤون انسان است که ریشه در نهاد و فطرت او دارد یعنی انسان طبعاً حیوانی سیاسی یا مدنی - و نه اجتماعی است.

اینکه گوییم سیاست شأن انسان است یعنی ذاتاً موجودی است که بر مبنای دو نیروی خرد و اختیار (آزادی) زندگی در مدینه و شهر را بر می‌گزیند و آن را بر اقتدار و اطاعت (فرمان دادن و فرمان بردن) بنا می‌کند.

ثانیاً، سیاست، هدایت و راه بردن انسان به سوی ترقی، رشد، توسعه و کمال است؛ بنابراین سیاست صرفاً اداره کردن، اعمال قدرت و حکومت بر دیگران یا تحقق اقتدار سیاسی نیست بلکه سیاست راه‌بردن انسان و هدایت او در مسیر و هماهنگی با فطرتش می‌باشد.

ثالثاً، سیاست در این نگرش، هدفمند و جهت دار است، هدف آن تعالی بخشیدن به انسان و لذا به سعادت راستین رساندن اوست. و لذا سیاست در اصل پرهیز از هرگونه افتراء، دروغ، پلیدی و مکر است. پس سیاست مسئولیت انسان است و به بیان شهید صدر:

«مقصود از مسئولیت انسان اینست که انسان یک موجود آزاد است و بدون آزادی، مسئولیت هیچ مفهومی ندارد. از این رو می‌توان از عنوان خلفیه (جانشین خدا) قرار دادن انسان بر روی زمین استفاده کرد. [و گفت] خداوند موجود آزاد و مختاری را روی زمین قرار داد تا بتواند به اختیار خود «مصلح» یا «مفسد فی الارض» باشد و با آزادی خود راهش را برگزیند. (صدر؛ بی تا؛ الف: ۱۳۷، صدر؛ ۱۳۹۹ هـ؛ خ: ۱۴، صدر؛ ۱۳۵۹: ۱۴)

در نگرش صدری این گزینش آنگاه که در جهت صحیح و منطقی باشد «سیاست» است که تحقق مسئولیت انسان در ارتباط با فطرتش می‌باشد. چه در این نگاه:

«جامعه انسانی قبل از هرگونه وابستگی و تعلقی، وابسته و منسوب به یک مرکز است و آن مرکز همان مرکزیت خلافتش یعنی خدای تعالی است که او را جانشین خود روی زمین ساخته است. خلیفه الهی انسان یعنی ایمان به یک تکیه گاه، ایمان به کسی که مالک و صاحب اختیار و او و جهان و هر چه در آنست.» (صدر؛ بی تا؛ الف: ۱۳۵؛ صدر؛ ۱۳۹۹ هـ. خ: ۱۱؛ صدر؛ ۱۳۵۹:

این است که در نگاه او «سیاست» و جانشینی و مسئولیت، همه و همه رنگ خدایی است که در ذات بشر زده شده است، به تعبیر قرآن:

«صِبْغَةَ اللَّهِ و من احسن من الله صبغَةً و نحن له عابدون (بقره: ۱۳۸) .

او با استناد به این آیه جانشینی خدا در زمین را که سیاست مهمترین بعد آن و شالوده حکومت انسان بر هستی است» (صدر؛ بی تا؛ الف؛ ۱۳۴، صدر؛ ۱۳۹۹ هـ خ؛ ۱۰، صدر؛ ۱۳۵۹؛ ۱۱ - ۱۰). یک ویژگی و خصلت الهی می داند که ریشه در نهاد و ذات بشر دارد و در نهاد بشر سرشته شده است و حاصل آن نیز این است که بتواند نسبت به برقراری دولت و نظام سیاسی صحیح، مطلوب و شایسته در جامعه بشری اقدام نماید. سپس در بعد سیاسی جانشینی انسان از سوی خدای یکتا در زمین، انسان هم براساس فطرت، طبع و خلقت خویش یا تکوین انسانی اش و هم براساس شریعت و فرمان او، هم توانایی و امکان ایجاد چنین نظامی را دارد و هم نسبت به آن مسئول و متعهد است؛ یعنی نسبت تشکیل نظام سیاسی در جامعه اش و تعیین و اداره سرنوشت مشترک خویش با دیگران مسئول و متعهد است و نمی توان در برابر چنین امر مهمی احساس ناتوانی، ضعف یا ندانم کاری و بی مسئولیتی نماید. و طبیعی است که تا این بعد از جانشینی انسان یعنی حاکمیت سیاسی بشر در زمین تحقق نباید و اقتدار و قدرت در درون جامعه به صورت عینی و قانونی شکل خارجی و قابل قبول و مشروعی به خود نگیرد، ابعاد دیگر آن نیز تحقق نخواهد یافت. ، یعنی انسان نخواهد توانست در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، اخلاقی، شرعی و... نیز جانشین و خلیفه خدایش در زمین گردد. بی دلیل نیست که در روایات پیشوایان معصوم اسلام بر «امامت» و «ولایت» به عنوان اساس و بنیان سایر ارکان دین و شریعت تأکید شده است. برای مثال؛ امام رضا (ع) می فرماید:

«ان الامامة اس الاسلام النامی و فرعه السامی.» (ری شهری؛ ۱۴۱۹ هـ. : ۱ / ۱۱۴)

بی گمان امامت و رهبری بنیان شکوفای اسلام و شاخه بالنده آن است.

و یا امام محمد باقر (ع) می فرماید:

بنی الاسلام علی خمس، علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشيء کما نودی بالولاية (همان).

یعنی: اسلام بر پنج پایه بنا شده است: این پایه ها و ستون ها عبارتند از:

۱- نماز ۲- زکات ۳- روزه ۴- حج ۵- ولایت

و آن گونه که به ولایت فرا خوانده شده است به چیز دیگری فرا خوانده نشده است.

و یا امام هفتم (ع) می فرماید:

« فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ و الباطن من ذلك ائمةُ الجور و جميع ما احلَّ الله

تعالی فی الكتاب هو الظاهر و الباطن من ذلك ائمةُ الحق (کلینی؛ ۱۳۶۵؛ ۱/ ۲۷۴) .

۳- دولت و حکومت

در نگرش سیاسی شهید صدر، دولت حاصل تحقق نقش جانشینی انسان در سیاست و بعد سیاسی است و از همین روی مظهر و تجلی وحدت سیاسی مردم است او در این مورد می‌نویسد:

«هی المظهر الا علی للوحدة السياسية التي توجد بين جماعة من الناس» (صدر؛ ۱۹۸۹ م: ۱۴۱ رقم؛ الحسيني؛ ۱۹۸۹ م - ۱۴۱۰ هـ: ۳۴۶).

دولت بالاترین مظهر و تجلی وحدت سیاسی است که بین گروهی از مردم یافت می‌شود. او در این نگرش؛ بر عنصر «وحدت سیاسی» تاکید می‌ورزد و آن را علت و عامل اساسی تشکیل دولت می‌داند، چه این وحدت یعنی وحدت سیاسی بازتابی از وحدت عمومی انسان‌ها، به عنوان جانشین خدا در زمین است که یا مبتنی بر عواطف و احساسات است (وحدت عاطفی) و یا مبتنی بر اندیشه و فکر (وحدت فکری) (جمشیدی؛ ۱۳۷۷: ۲۳۲ - ۲۳۱) و از این دو گونه وحدت، دومی یعنی وحدت اندیشه‌ای و فکری است که می‌تواند بنیانی محکم برای ایجاد دولت و تشکیل حکومت گردد.

«و كانت الوحدة الفكرية هي الوحدة الصالحة لتعليل الوحدة السياسية الممثلة في الدولة تعليلاً علمياً (صدر: همان؛ الحسيني، همان).

وحدت فکری و اندیشه‌ای وحدت شایسته و مطلوبی است برای بررسی علمی علت وحدت سیاسی که در دولت تجلی می‌یابد.

در اندیشه شهید صدر، همچنین دولت از سویی از اصالت و حقیقت برخوردار است یعنی «دولت پدیده‌ای اصیل و مطابق با خواسته‌ها و علایق انسان (جمشیدی؛ ۱۳۷۷: ۲۳۵) و متکی بر فطرت و نیازهای ذاتی و حقیقی او است و بنابراین در اصل تابع شرایط و مقتضیات زندگانی اجتماعی نیست که زمانی بدان نیاز باشد و زمانی دیگر نباشد.

از سویی دیگر دولت یک ضرورت است. ضرورت زندگانی مدنی و سیاسی، زندگی جمعی انسان‌های صاحب خرد و آزادی؛ بر این اساس همزاد و همراه با زندگی اجتماعی و مدنی انسان است. حال این ضرورت آنگاه که در چارچوب نگرش‌های دینی یک جمع و جامعه قرار می‌گیرد، جنبه شرعی و دینی نیز به خود می‌گیرد. بدین معنا که از ضرورت‌های دوگانه طبیعی و فطری یا تکوینی، و شرعی یا دینی هر دو برخوردار خواهد بود. برای نمونه او در مورد دولت اسلامی می‌نویسد:

«دولت اسلامی تنها یک ضرورت دینی نیست، بلکه اضافه بر آن ضرورت تمدن بشری است (ضرورت حضاریه). زیرا تنها راهی است که می‌تواند استعداد‌های انسان را در جهان

اسلام شکوفا سازد و او را تا جایگاه طبیعی و خاص خود در تمدن انسانی برساند و آنها را از پراکندگی‌ها و تباهی‌های رنگارنگ رهایی بخشد (صدر؛ بی تا، الف، ۱۷۵، و ۱۳۹۹ هـ. م: ۵). در نگاه شهید صدر، حکومت یکی از ارکان و عناصر اصلی و مهم دولت است، رکنی که تجلی کامل آن در شکلی نمادین است. براساس نظر اندیشمندان و عالمان سیاست و حقوق، دولت دارای چهار رکن اساسی است که عبارتند از: سرزمین (زیست محیط)، جمعیت (گروهی از مردم)؛ حاکمیت (برخورداری مردم یک سرزمین از حق نفوذ و سلطه بر آن) و حکومت (رکن اجزایی، سازمانی، عملی و نمادین دولت). وجود این چهار رکن بیانگر وجود دولت در هر جامعه و سرزمینی است. برای مثال کاره دو مالبر می نویسد:

«جماعتی انسانی، مستقر در سرزمین مخصوص، با سازمانی که نتیجه آن برای گروه مورد نظر و در رابطه خود با اعضاء، دارای یک نیروی برتر عملکرد، فرماندهی و اجبار است. (قاضی؛ ۱۳۷۰: ۱۷۹)

از نظر شهید صدر دولت اسلامی به عنوان یک نهاد کامل سیاسی - اجتماعی دارای شخصیت حقوقی مستقل و مبتنی بر اسلام است و دارای عناصر چهارگانه زیر می باشد.

۱- وطن اسلامی (دارالاسلام)؛ قلمرو و سرزمین محل سکونت و استقرار مسلمانان است و در شرایط معاصر حاکم بر جهان که واحدهای سیاسی در قالب ملت یا دولت - ملت تجلی و موجودیت یافته اند؛ وطن اسلامی می تواند بخشی از دارالاسلام باشد و در آن دولتی اسلامی - مبتنی بر قوانین و شرایع اسلامی تشکیل گردد و دارای مرزهای جغرافیایی و عرفی مشخصی باشد. منظور از دارالاسلام نیز که وطن کلی مسلمانان و سرزمین اسلام محسوب می شود؛ تمام کشورها و سرزمین های اسلامی یا محل سکونت تمام مسلمانان جهان که نسبت به آن دارای حاکمیت هستند می باشد.

۲- امت اسلامی؛ منظور از امت اسلامی، مردم مسلمان پیرو دین اسلام هستند که دارای دو مفهوم کلی است:

الف) امت اسلامی به معنای همه مسلمانان جهان؛

ب) امت اسلامی به معنای مسلمانان مستقر در یک محدوده جغرافیایی و سرزمینی مشخص و به مفهوم ملت مسلمان که در یک کشور به مفهوم امروزی زندگی می کنند و در این امور مشترک خویش نقش دارند .

۳- استخلاف سیاسی؛ منظور از «استخلاف» سیاسی جانشینی انسان به جای خدا در زمین در بعد سیاسی است که بیانگر اصل حاکمیت انسان ها بر سرنوشت خویش است که بر مبنای آن انسان ها می توانند به نیابت از خداوند سرنوشت خویش و آنچه را به آنها تعلق دارد اداره کنند. این حاکمیت سیاسی انسان یا استخلاف سیاسی در طول حاکمیت مطلق خداوند بر

جهان هستی قرار دارد و از آن منبعث می‌گردد. در اسلام این نوع حاکمیت برای انسان‌ها پذیرفته شده است و لذا حاکمیت سیاسی یا حق حاکمیت سیاسی از ارکان و عناصر تشکیل دولت در اسلام می‌باشد؛ چه تا چنین حق و رابطه‌ای میان انسان و اشیا (زمین و هر چه از آن است و به انسان‌ها تعلق می‌گیرد) نباشد تشکیل دولت و تأسیس حکومت غیرممکن خواهد بود. در واقع می‌توان گفت استخلاف سیاسی و حکمیت نوعی رابطه میان انسان با خود و اشیا و امورات که در زبان سیاسی و حقوقی از آن به حق تعبیر می‌گردد و زمینه‌ساز و عنصر اساسی در تشکیل دولت محسوب می‌شود.

۴- حکومت اسلامی: منظور از حکومت در اینجا نهاد و سازمان و تشکیلات اجرایی، قانونی و داوری‌کننده دولت است و منظور از اسلامی، پای بندی این نهاد، سازمان و تشکیلات به اسلام و قوانین و مقررات آن می‌باشد.

با وجود سه عنصر وطن اسلامی (دارالاسلام)، جمعیت اسلامی (امت) و حاکمیت سیاسی (استخلاف) امکان تشکیل عنصر چهارم یعنی حکومت فراهم می‌آید. بر این اساس حکومت رکن و عنصر آشکار، عملی، سازمانی و تشکیلاتی دولت در اسلام محسوب می‌شود. استخلاف یا حاکمیت بنیان اساسی آن را می‌سازد. به تعبیر شهید صدر:

«و هذا يعطى مفهوم الاسلام الاساسى عن الخلافة و هو ان الله سبحانه و تعالى اناب الجماعة البشرية فى الحكم و قيادة الكون و العماره اجتماعياً و طبيعياً و على هذا الاساس تقوم نظرية حكم الناس لانفسهم و شرعية ممارسة الجماعة البشرية حكم نفسها بوصفها خليفة عن الله (صدر؛ ۱۳۹۹ هـ. .: ۱۰، صدر؛ بی تا، الف: ۱۳۴).

و این مفهوم اصلی اسلام از جانشینی انسان در زمین است؛ یعنی اینکه خداوند یکتا و منزه و متعال؛ گروه آدمیان را در حکومت و رهبری جهان و آباد ساختن آن از لحاظ اجتماعی و طبیعی جانشین و خلیفه خود قرار داده است. و بر این اساس، نظریه حکومت مردم بر خودشان یا نظام مردم سالاری بناوتأیید می‌گردد، همچنانکه تحقق حکومت مردم بر خود به عنوان جانشین‌های خدا در زمین جنبه شرعی نیز می‌یابد.

۴- چیستی حکومت

حکومت از ریشه حکم آمده است و حکم به معنای لگام بر دهن اسب کردن، بازداشتن (دهخدا؛ ۱۳۸۳: حکم) ثبوت، استقرار، اتقان و منع و بازداشتن برای اصلاح و به سامان آوردن چیزی است. به عنوان نمونه راغب می‌نویسد: «اصله منع منعاً للاصلاح.» (راغب، ۱۴۰۴ هـ. .: ۱۲۶) و یا «فان الحكم ان يقضى بشيء على شيء.» (همان: ۱۲۷)، یا دهخدا می‌آورد: «بازداشتن و منع کردن از فساد... امر، مثال فرمودن، امر کردن، ... فتوا دادن، قضا، داوری، حکومت و

حکم دادن، حکم کردن، فرمان دادن، فتوی دادن. رای دادن قاضی. رای نوشته دادن محکمه، قانون، قاعده، قضا، داد، داوری، حکومت، قضیه... (دهخدا: حکم) اما در اصطلاح حکومت به معنای حکمرانی، فرمانروایی و اداره امور عمومی یا رهبری جامعه (امامت) است. در دانش سیاست معمولاً حکومت را مجموعه ای از سازمان های عمومی می دانند که به منظور تأمین روابط صحیح اجتماعی، حفظ نظم در جامعه، اجرای قوانین و تأمین مصالح عمومی بوجود می آید. گاه نیز به معنای «قوه اجرایی» - در نظام های قانونی جدید و مبتنی بر تفکیک قوا - آمده است. (آشوری؛ ۱۳۶۶: ۲۴۱) معادل انگلیسی این واژه نیز لغت government می باشد که به مفهوم تشکیلات سیاسی و اداری کشور، چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی و تشکیلات دولتی می باشد (آقابخشی؛ ۱۳۶۳: ۱۱۰). علامه صدر در تعریف حکومت از دیدگاه اسلام می نویسد:

«حکومت در دولت اسلامی عبارتست از رعایت و حفظ شؤون امت بر اساس شریعت اسلامی و به همین جهت بارها بر حاکم (فرمانروا) اسم «راعی» و بر فرمانبرداران (مردم) نام «رعیت» اطلاق شده است همانگونه که در حدیث شریف (کلکم «راع» و کلکم مسئول عن «رعیته») (مجلسی ۳۸/۷۲ و ... آمده است.) « (صدر؛ ۱۹۸۹ م. - ۱۴۱۰ هـ. : رقم ۶)

در اینجا امام شهید به مفهوم و محتوای نظری و مفهومی یا چیستی و ماهیت حکومت توجه دارد نه به شکل ظاهری آن به مثابه یک نهاد. استنباط ما از این سخن این است که حکومت یعنی حفظ مصالح و شؤون امت؛ و حکومت اسلامی نیز مصالح و شؤون امت اسلامی را در درون دولت اسلامی و بر مبنای شریعت و دین اسلام حفظ می کند. در بررسی تعریف فوق به چند نکته باید توجه کرد:

۱) حکومت در درون دولت اسلامی و برای تحقق اهداف؛ آرمانها و مسئولیت های آن بوجود می آید و در واقع بخشی یا رکنی از دولت و نظام کلی سیاسی جامعه است. بنابراین دولت اسلامی می تواند برای تحقق اهداف خود و به ویژه مهم ترین آن اهداف یعنی رعایت و حفظ مصالح و شؤون جامعه بر مبنای دین اسلام و با توجه به مقتضیات زمان حکومت مورد نظر خود را بوجود آورد.

۲) حکومت تنها یک سری از نهادها و تشکیلات سیاسی نیست بلکه قبل از آن یک مفهوم اساسی و بنیادی است و نهادها و تشکیلات سیاسی صورت ظاهری و ابزار تحقق آن مفهوم می باشند به علاوه در این دید به حکومت هم به عنوان یک ابزار نگرینده می شود و هم به مشابه یک هدف.

۳) مبنای حکومت دین اسلام به عنوان مکتب حق و منطبق با فطرت انسان است. بنابراین حفظ مصالح امت نیز بر اساس چنان مبنایی صورت می گیرد و چون این مبنا جنبه

تکوینی دارد پس حکومت بر اساس فطرت پاک بشری شکل می گیرد و به پیش می رود و از سویی دیگر حکومت دارای مبنای تشریحی نیز می باشد؛ یعنی از ناحیه وحی نیز تأیید می شود. (۴) در نگرش شهید صدر - به پیروی از رسول اکرم (ص) حکومت «رعایت» و حاکم «راعی» و مردم « رعیت » می باشند ، این سه کلمه نیز از ریشه «رعی» می آیند که در اصل به معنی مراقبت و نگهداری از حیوان، غذا دادن و رسیدگی به آن یا به اصطلاح «نگهبانی» می باشد. راغب در المفردات می نویسد:

(۵) «الرعی فی الاصل حفظ الحيوان اما بغذائه الحافظ لحياته؛ و اما بذب العدو عنه ...» (راغب؛ ۱۴۰۴: ۱۹۸)

(رعی در اصل حفظ حیوان است یا از طریق تغذیه و پرورش آن که حافظ حیاتش می باشد یا به حفظ و نگهداری آن از دشمن.)

واژه «رعی» و «رعایت» در سایر فرهنگ‌های عربی نیز به همین معنی آمده است. این واژه در مفهوم اصطلاح سیاسی به معنی نگهبانی، حمایت، پاسداری، مراقبت و سیاست آمده است، مثلاً:

«(رعی الامیر رعیته رعایه)» پادشاه (امیر) ملت خود را پاسداری و حمایت کرد. (البستانی؛ ۱۳۶۲: ۱۹۶)

«و جعل الرعی و الرعاء للحفظ و السیاسة» (راغب؛ ۱۹۸)

(و واژه های رععی و رعاء برای حفظ و سیاست جعل شده است.)

«(الرعی) ایضا الحکومه و السیاسة ... (الرعیة) ... به معنی ملاحظه و تدبیر ...» (الشرقی؛ ۱۳۶۶: ۱۷۶۲)

حال با توجه به بحث لغوی بالا درمی یابیم که یکی از معانی اصطلاحی این واژه (رعی) نگهبانی، مراقبت، پاسداری، حفاظت و سیاست است و راعی به مفهوم سیاستمدار، مدیر، مدبر و نگهبان و هادی و مراقب می باشد و هر نگهبان و مراغبی راعی است:

«و یسمى كل سائس لنفسه او لغيره راعياً ...» (راغب؛ ۱۹۸)

(و هر سیاستمدار و سائسی خواه بر نفس خویشتن مراقبت و راهبری داشته باشد و خواه بر دیگران «راعی» نامیده می شود.)

جالب توجه است که کاربرد واژه «رعایت» (رعایه) به معنی « سیاست » در زبان عربی سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و یکی از نمونه‌هایی که ما در بالا نقل کردیم مربوط به اواخر قرن پنجم هجری است. بر این اساس رعیت نیز همان امت، ملت یا هر چیزی است که تحت مراقبت، نظارت و فرمانروایی قرار می گیرد و رعابت به مفهوم نگهبانی، سیاست و راهبردن و هدایت است.

«الرعیة) الماشیة: الراعیة و المرعیة و القوم و - عامۀ الناس - الذین علیهم راع...» (الشرقی: ۱۷۶۲-۱۷۵)

متأسفانه در فرهنگ عمومی و گاه فقهی از واژه های راعی و رعیت برداشت غلطی شده است و راعی را به مفهوم «قیم» و رعیت را به مفهوم کسی که باید تحت قیمومیت قرار بگیرند معنی کرده اند و از این نظر جامعه و مردم را به صغیران و سفیهان و دیوانگان و گوسفندان تشبیه کرده اند که نیاز به قیم یا چوپان دارند درحالی که اینگونه نیست و از مفهوم رعایت چنین موضوعی - در معنای لغوی و اصطلاحی - استنباط نمی‌شود. شهیدصدر بعد از بیان تعریف بالا مطرح می‌سازد که بر مبنای مکتب اسلام حکومت دارای دو ویژگی خاص است:

- ۱) اجرای عملی مفهوم «رعایت» و «سیاست» و حفظ و پاسبانی از مصالح و شؤون امت و تطبیق احکام سیاسی اسلام بر آن .
 - ۲) سیاست و حکومت در ذات خود با نظام حکومت و شکل رعایت در اسلام هماهنگی و همخوانی دارد.
- (ان تكون الرعیة نفسها متفقهة مع نظم الحکم و شکل الرعیة فی الاسلام) (صدر، ۱۹۸۹ ، ۱۴۱۰هـ. : رقم ۶).

بنابراین به نظر صدر حکومت تنها مجری احکام اسلام نیست و صرفاً عملکرد و رفتار خود را در اداره امور امت نظیر جهاد ، اقتصاد و روابط سیاسی بر اسلام منطبق نمی‌نماید بلکه باید در ذات، ماهیت، چیستی و محتوای خود نیز منطبق بر قوانین اسلام و هماهنگ با آن باشد. (همان)

برای بررسی ضرورت وجودی حکومت اسلامی از دیدگاه صدر باید به ضرورت دولت اسلامی بازگشت زیرا حکومت نهاد سیاسی، اجرایی و تشکیلاتی و به علاوه مفهومی از مفاهیم دولت می باشد و دولت آن را برای تحقق اهداف خود بوجود می آورد. پس همانگونه که دولت اسلامی دارای ضرورت های چهارگانه عقلی، تکوینی، تشریحی و اجتماعی است، حکومت نیز بر مبنای ضرورت‌هایی که دولت را بوجود آورده است شکل می‌گیرد. یعنی دولت اسلامی از همان اولین لحظه‌ای که در زمین (مدینه) شکل گرفت حکومتی را که در آن عده‌ای فرمانروا و عده ای فرمانبردار بودند - تشکیل داد و از این طریق حاکمیت خود را محقق ساخت.

بنابراین جایگاه حکومت در مرکز و محور دولت قرار دارد، یعنی تحقق عملی و صوری دولت را در قالب حکومت می‌توان دید. هرچند حق حاکمیت عنصر اساسی دولت است و اگر آن را از دولت بگیریم، دیگر دولت وجود نخواهد داشت ولی دولت حاکمیت خود را تنها از

طریق تشکیل حکومت و نهادهای سیاسی در جامعه عملی می سازد. بنابراین بدون وجود حکومت چگونه می توان فهمید که گروهی از انسانها دارای حاکمیت هستند و در نتیجه دولتی وجود دارد.

۵- حکومت مطلوب علامه صدر

امام صدر در مورد نوع حکومت، حکومت عدل و قانون را پذیرفته است و از آن تحت همین عنوان یاد می کند، حکومت قانونی یعنی حکومتی که در محتوا، ماهیت، مبانی و وظایف متکی بر قوانین عقل و شریعت است و حکومت عدل یکی بیان، اساس و هدف و مقصد حکومت را عدالت تشکیل می دهد. او در خصوص شکل حکومت، اصل را بر شکل الهی (منصوص) حکومت می گذارد که از نظر او اصلی کلی و ثابت ولایتیغیر است. یعنی او در اصل قائل به اصل امامت منصوص (امامت بالاصالة) است. حال باید نظر ایشان در مورد شکل حکومت در زمان غیبت امام زمان (ع) یا زمان فقدان تحقق امامت منصوص به شکل ظاهر چیست؟ البته توجه داریم که فقهای ما اکثراً می گویند در حکومت اساس نوع و ماهیت است و شکل آن را شرع تعیین نکرده است بلکه شکل حکومت را مقتضیات زمانی و مکانی معین می کند. در مباحث شهید صدر در مورد حکومت در زمان غیبت سه نظریه دیده می شود:

۱) نظریه حکومت شورایی، که آن را در اساس الاسلامیه و از نظر زمانی در حدود سال ۱۹۵۸ میلادی مطرح کرده است.

۲) نظریه ولایت مرجع (صالح و رشید) که در مباحث فقهی «الفتاوی الواضحه» عنوان شده است.

۳) نظریه حکومت ترکیبی (حکومت شورایی امت + نظارت و گواهی مرجع فقیه) که در مجموعه «الاسلام یقود الحیاء» - و در اواخر عمر شریف خود - مطرح کرده است.

به همین جهت برخی از شاگردان و پیروانش مطرح کرده اند که در اوایل حکومت مورد نظر ایشان، حکومت شورایی بوده، ولی بعدها از آن نظریه عدول کرده و نظریه ولایت مرجع را مطرح ساخته (حکیم؛ ۱۴۰۸ هـ: ۲-۱) و به زعم برخی دیگر، در نهایت به ترکیبی از آن دو رسیده است. گروه اول حکومت مورد نظر شهید صدر را «ولایت فقیه» یا «ولایت مطلقه فقیه» دانسته اند و گروه دوم «حکومت ترکیبی» و برخی نیز «حکومت شورایی». بعلاوه برخی از نویسندگان نظیر هریر دکمجیان «ولایت مرجع» مورد نظر صدر را با «ولایت فقیه» مورد نظر امام خمینی (ره) مترادف دانسته اند (دکمجیان، ۱۳۶۶: ۲۰۱). برای روشن شدن مطلب و دریافت نظریه شهید صدر در مورد حکومت مورد نظر وی در زمان غیبت بحث ذیل را مطرح می کنیم. خط فکری شهید صدر در مورد شکل حکومت در زمان غیبت در سرتاسر حیاتش تقریباً ثابت

بوده است؛ زیرا ایشان در «الاسس الاسلامیه» که حکومت شورایی را مطرح می کنند ولایت در «قضاء» و ولایت در «تبلیغ و حفظ اسلام» را از اختیارات مرجع فقیه عام (ولایت مرجع) می داند. از سوی دیگر در مباحث فقهی از اختیارات مرجع یا ولایت مرجع - به صورت کلی و عام - سخن می گوید نه از نوع و شکل حکومت و حدود و میزان اختیارات حکومتی و سایر ویژگی های آن. یعنی صرفاً مطرح می کند که مرجع عام دارای ولایت است اما حدود و میزان آن را - که در چه ابعادی و چگونه است - مشخص نمی کند. همچنین در «الاسلام یقود الحیاء» که به صراحت حکومت مورد نظر خود را بیان می کنند به شکل ترکیبی (حکومت شورایی امت + نظارت و مراقبت شرعی مرجع عام) توجه دارد که هم قابل انطباق با نظر او در «الاسس الاسلامیه» و هم با مباحث فقهی اوست. بنابراین نظریه ایشان دستخوش تغییر - آنگونه که برخی پنداشته اند - نگشته است بلکه در کتاب الاسلام یقود الحیاء نظریه او به صورت واضح تر بیان شده است. و اینکه برخی گفته اند:

«بعد از مدتی شهید صدر به وثاقت توقیع امام عصر (ع) (و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله ...) دست یافت و از آن برای استدلال بر ولایت فقیه استفاده کرد ...» (حکیم: ۹)

اصلاً صحیح به نظر نمی رسد. زیرا علامه صدر از سویی در بیان حکومت ترکیبی خود (جمهوری اسلامی) برای اثبات نظارت مرجع بر حکومت و ولایت او در قضاء و تبلیغ و حفظ دین به این توقیع شریف استناد می نماید و نه اختیارات و اقتدارات دیگر حکومتی. به علاوه چنین نظارت و ولایتی را یکی از مبانی تشریحی همراه و هماهنگ با چهار مبنای دیگر حکومت (حاکمیت مطلقه الهی، خلافت عمومی امت؛ اصل شورا و نظریه حل و عقد یا به تعبیر مورد نظر او خبرگان و آگاهان امت) می داند. بعلاوه ولایت مرجع و نیابت عامه امام عصر (عج) را به مفهوم سرپرستی بر تطبیق احکام اسلام و نظارت بر اجرای شریعت می گیرد (صدر: ۱۳۹۹: ۳۳۰-۳۲).

از سوی دیگر از نظریات عمده او در مورد خلافت عمومی انسان و گواهی گواهان استنباط می شود که ایشان در زمان غیبت به حکومت مردمی یا نظام مردم سالاربا نظارت مرجع منتخب مردم مگر در مواردی که تنها یک مرجع دارای شرایط نظارت وجود داشته باشد - توجه داشته است و به ویژه در چند جا به انتخاب مرجع از سوی امت اشاره می کند.

بنابراین در اندیشه صدر، اگر واژه ولایت، در مورد مرجع عام بکار می رود. اولاً به مفهوم گواهی و شهادت (نظارت) است و به معنای حکومت به مفهوم رایج، نمی باشد چه خود صریحاً این موضوع را مطرح کرده است.

ثانیاً از نظر او برقراری حکومت از وظایف و مسئولیتهای مردم (امت) است.

ثالثاً مردم مرجع ناظر را نیز انتخاب می‌کنند، مگر اینکه در یک زمان، یک مرجع صالح‌هی رشیده بیشتر وجود نداشته باشد.

رابعاً چنین حکومتی بصورت عقد و قراردادی میان مردم و حاکمان نیست و مرجع عام به نیابت از مردم یا به وکالت از آنان حکومت نمی‌کند. حتی انتخاب سایر مسئولان حکومتی چیزی از حق حاکمیت سیاسی مردم نمی‌کاهد، زیرا این حق قابل واگذاری نیست چون استخلاف امری عمومی و همگانی و تکوینی (فطری) است.

خامساً اگر شهید صدر در برخی مباحث خود واژه ولایت به مفهوم رهبری و حکمرانی را در مورد مرجع بکار می‌برد ناظر بر ولایت در اموری چون قضاء، تبلیغ و تبیین احکام است. سادساً: او دو قوه مقننه و مجریه را صراحتاً منتسب به مردم (امت) می‌داند.

بنابراین آنچه مورد نظر این اندیشمند در مورد حکومت در زمان غیبت امام عصر (عج) می‌باشد این است که در زمان غیبت ترکیبی از دو خط اقتداری و سیاسی اداره کلی جامعه را بر عهده می‌گیرد:

۱- خط خلافت انسان که از طریق ایجاد «حکومت شورایی» تحقق می‌یابد. به علاوه مردم مرجع مورد نظر خود را «انتخاب» می‌کنند. [در صورتی که مرجع صالح و رشید و با لیاقت - در همه جهان - یک نفر بیشتر نباشد بگونه ای (رفراندم، تظاهرات و) او را مورد پذیرش یا تأیید قرار می‌دهند و در صورتی که بیش از یک نفر باشند مرجع مورد نظر را از طریق رفراندم یا انتخابات، انتخاب می‌کنند].

۲- خط گواهی مراجع عام که نظارت و مراقبت قانونی (شرعی = از ناحیه شرع و دین) بر حکومت شورایی مردم است و این نظارت و مراقبت در زمینه بیان و اجرای احکام دین و قضاوت و داوری و به نیابت از امام عصر (عج) می‌باشد.

۳- ترکیب دو خط به نظر صدر «حکومت قانونی» یا «حکومت شورایی» را به وجود می‌آورد که مبنایی تکوینی (عقلی و فطری) و تشریعی دارد. علامه صدر از این نوع حکومت که مورد تأیید اوست - تحت عنوان «جمهوری اسلامی» یاد می‌کند (صدر، بی تا؛ الف: ۱۹-۱ و صدر؛ ۱۳۹۹ ل).

نتیجه

علامه شهید سید محمد باقر صدر با باور به توحید و عدل در جهان هستی، انسان را آفریده خداوند یکتا و برخوردار از عقل و آزادی می‌داند. بر همین اساس، در اصل حکومت را امری انسانی و تکوینی که حاصل اصل خلافت و جانشینی انسان در زمین از سوی خدا است قلمداد می‌کند و انسان‌ها بر مبنای این اصل می‌توانند حکومت بر جامعه و سرنوشت خود را بر عهده گیرند و بر همین مبنا نیز نظام سیاسی مردم سالاری مورد پذیرش او واقع شده

است. از طرف دیگر - به دلایل مربوط به مسأله نبوت و رسالت و تشریح دین و شرایع الهی در زمین و ضرورت آن، از سویی به تأیید شرعی ضرورت حکومت در جوامع بشری توجه دارد و از دیگر سوی به مسأله مهم نظارت و مراقبت شرعی بر حکومت که از ناحیه شرع و دین صورت می گیرد روی می آورد. حاصل این نگرش، در عین پذیرش نظریه حکومت منصوص به عنوان یک اصل، طرح نظریه ای از حکومت در زمان غیبت امام عصر (عج) است که در عین اینکه قوای اصلی آن یعنی قوه قانون گذاری و اجرایی منتسب به مردم است اما مرجع فقیه منتخب و مورد پذیرش مردم نیز بر آن نظارت شرعی دارد.

منابع و مأخذ:

- ۱- آشوری، داریوش؛ (۱۳۶۶)؛ دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول.
- ۲- آقا بخشی؛ علی؛ (۱۳۶۳)؛ فرهنگ علوم سیاسی؛ تهران: نشر تندر، چاپ اول.
- ۳- ارسطو؛ (۱۳۶۴)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت های کتابهای جیبی، چاپ دوم.
- ۴- البستانی؛ فؤاد افرام (۱۳۶۲)، فرهنگ جدید عربی - فارسی، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.
- ۵- بشیریه؛ حسین (۱۳۸۲) آموزش دانش سیاسی، تهران؛ مؤسسه نگاه معاصر، چاپ سوم.
- ۶- جمشیدی؛ محمد حسین، (۱۳۷۷)؛ اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمد باقر صدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول.
- ۷- حافظ شیرازی؛ شمس الدین محمد، دیوان حافظ (۱۳۸۱) به تصحیح محمد قدسی، تهران، نشر چشمه. چاپ اول.
- ۸- الحسینی؛ سید محمد؛ (۱۹۸۹ م. - ۱۴۱۰ هـ)، الامام شهید السید محمد باقر الصدر؛ بیروت: دارالفرات.
- ۹- حکیم؛ سید محمد باقر؛ (۱۴۰۸ هـ).؛ النظرية السياسية عند الشهيد صدر، تهران: دفتر آیت ... سطر محمد باقر حکیم.
- ۱۰- دکمیجان؛ هریر؛ (۱۳۶۶)؛ جنبش های اسلامی در جهان عرب؛ ترجمه حمید احمدی؛ تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول.
- ۱۱- دهخدا؛ علی اکبر؛ (۱۳۸۳)، لغت نامه؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- راغب اصفهانی؛ ابوالقاسم حسین بن محمد؛ (۱۴۰۴ هـ)؛ المفردات فی غریب القرآن، تهران: مطبعة خدمات چاپی.
- ۱۳- ری شهری؛ محمد محمدی؛ (۱۴۱۹ هـ)؛ میزان الحکمه، بیروت: دارالحدیث، چاپ دوم، ج ۹.
- ۱۴- الشرفی؛ محمد علی (۱۳۶۶)؛ قاموس نهج البلاغه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، جلد ۲.
- ۱۵- صدر، سید محمد باقر؛ (۱۹۸۹. - ۱۴۱۰ هـ)، الاسس الاسلامیه در: محمد الحسینی، الامام الشهيد سید محمد باقر الصدر، بیروت: دارالفرات.
- ۱۶- _____؛ (بی تا)، الاسلام يقود الحیاة، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، الف.

- ۱۷- _____؛ (۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م) ، اقتصادنا ، بیروت: دارالتعارف المطبوعات، چاپ یازدهم .
- ۱۸- _____ (۱۳۹۹ هـ) . خلافة الانسان و شهادة الانبياء ، تهران ، جهاد البناء، خ .
- ۱۹- _____؛ (۱۳۵۹) خلافت انسان و گواهی پیامبران ، ترجمه سید جمال موسوی، تهران : انتشارات روزبه.
- ۲۰- _____؛ (بی تا) تفسیر موضوعی سنت های تاریخ در قرآن ، مترجم سید جمال موسوی . قم : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،ت.
- ۲۱- _____؛ ۱۴۲۲ هـ . ۲۰۰۱ م .) ؛ فدک فی التاريخ ، بیروت : انتشارات الغدير، چاپ سوم .
- ۲۲- _____؛ (۱۴۰۸ هـ) فلسفتنا ؛ قم : المجمع العلمی للشهید صدر ، چاپ دوم .
- ۲۳- _____؛ (۱۳۹۹ هـ) .) لمحّة فقیهه عن مشروع دستور الجمهوریة الاسلامیة فی ایران ؛ تهران : جهاد البناء، ل.
- ۲۴- _____؛ (۱۳۶۲) مدرسه اسلامی ، ترجمه علی کاظمی خلیخالی، تهران : مؤسسه مطبوعاتی عطائی .
- ۲۵- _____؛ (بی تا) المدرسه القرآنیه ، بیروت : دارالتعارف للمطبوعات . م .
- ۲۶- عالم ؛ عبدالرحمان (۱۳۷۵) بنیادهای علم سیاست ؛ تهران : نشرنی ، چاپ اول.
- ۲۷- قاضی؛ ابوالفضل (۱۳۷۰) ؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ، تهران : انتشارات دانشگاه تهران .
- ۲۸- قرآن کریم
- ۲۹- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵) ؛ الکافی ، تهران : دارالکتب الاسلامیة.
- ۳۰- مجلسی؛ محمد باقر (۱۴۰۴ هـ) .، بحار الانوار ، بیروت : مؤسسه الوفاء ، ۱۱۰ جلد.